



Comparative Study of Exceptions to the Attendance the People in Criminal Hearing; International Human Right System and Iranian Criminal System

Morteza Rasteh¹ | Hassan ali Moazen Zadegan² | Peyman Dolatkah Pashaki³

1. Corresponding Author: Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Chalus, Iran. E-mail: morteza.rasteh313@gmail.com
2. Department of Criminal Law & Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: moazenzadegan@atu.ac.ir
3. Criminal Law & Criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: Peyman.d77@atu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Manuscript Received:
22 November 2022
final revision received:
19 January 2023
accepted:
19 February 2023
published online:
15 March 2023

Keywords:

*Exceptions of the public trial,
Hearing,
Fair trial,
International human right system,
Iranian criminal system.*

Although the right of the attendance the people in court according to publicity of the hearing is thought of as a fundamental principles of proceedings and plays a pivotal role in the accomplishment of a fair trial, sometimes publicity does not secure good administration of justice so that a hearing held in camera fits in with the interests of justice in proceedings. Accordingly, there are a few exceptions to the principle of public trial in the international human right system and Iranian criminal system whenever preserving individual or collective interests requires. Aim of this research is to answer the question that how many similarities exist between international human right system and Iranian criminal system in the context of exceptions to the attendance the people in criminal hearing, and also scope, and formalities of their.

The present study was carried out using a descriptive-analytical method and library resources.

The findings of the research indicate that mention of some exceptions (including interests of justice; religious or ethnic feelings; forgivable offenses) in Iranian criminal system and the international human rights system are not very consistent, but most of the legal examples This issue (including national security, public order, morals, juvenile proceedings, family lawsuits) is coordinated to a large extent in these two systems. Therefore, In general, It has been concluded that despite the unreasonable scope and ambiguity in the meaning and meaning of some of these exceptions, as well as the difference in the scope of some examples and the way they are applied in both systems - which could be attributed to the nature of the governing system in Iran and the international community and their different criteria-; it can be acknowledged that regarding the exceptions of the presence of people in the hearing, the Iranian criminal system and the international human rights system are largely aligned and consistent with each other.

Cite this article: Rasteh, Morteza; Moazen zadegan, Hassan ali & Dolatkah Pashaki, Peyman. (2023) "Comparative Study of Exceptions to the Attendance the People in Criminal Hearing; International Human Right System and Iranian Criminal System", *Criminal Law and Criminology Studies*, 52 (2): 195-222, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351996.1801>





مطالعه تطبیقی استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی کیفری؛

نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران

مرتضی راسته^۱ | حسنعلی مؤذن‌زادگان^۲ | پیمان دولت‌خواه پاشاکی^۳

۱. نویسنده مسئول: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

رایانامه: morteza.rasteh313@gmail.com

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رایانامه: moazenadegan@atu.ac.ir

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رایانامه: Peyman.d77@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۹/۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۱۲/۲۴

کلیدواژه‌ها:

استثنائات دادرسی علنی،

جلسه رسیدگی،

دادرسی منصفانه،

نظام بین‌المللی حقوق بشر،

نظام کیفری ایران.

هرچند حق حضور افراد در دادگاه به واسطه علنی بودن جلسات رسیدگی، از اصول بنیادین دادرسی بوده و از نقشی اساسی در تحقق دادرسی منصفانه برخوردار است، اما گاهی ممکن است در شرایطی خاص، دادرسی علنی اجرای صحیح عدالت را تضمین نکند و اطمینان از منصفانه بودن دادرسی مستلزم برگزاری غیرعلنی جلسات باشد. بر همین اساس، در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران، به دلیل مصالحی والا تر و در جهت حفظ حقوق فردی یا در راستای حمایت از منافع جمعی، استثنائاتی بر اصل دادرسی علنی وارد شده است. هدف این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی کیفری و همچنین قلمرو و تشریفات اعمال آنها در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران، تا چه اندازه دارای معیارهای مشترک بوده و قابل تطبیق می‌باشند؟

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ذکر برخی استثنائات (از جمله منافع عدالت؛ احساسات مذهبی یا قومی؛ جرایم قابل گذشت) در نظام کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر، چندان همسو نمی‌باشد لیکن، اکثر مصادیق قانونی این موضوع (از جمله امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق، دادرسی نوجوانان، دعاوی خانوادگی) تا حدود زیادی در این دو نظام هماهنگ است. بنابراین، در مجموع این‌طور نتیجه‌گیری شده است که به‌رغم گستره نامعقول و ابهام در معنا و مفهوم برخی از این استثنائات و همچنین تفاوت در قلمرو برخی مصادیق و نحوه اعمال آنها در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران -که شاید بتوان این امر را به ماهیت نظام حاکم بر ایران و جامعه بین‌المللی و معیارهای موجود در آنها نسبت داد- می‌توان اذعان نمود که در خصوص استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی، نظام کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر تا حدود زیادی با یکدیگر همسو و منطبق می‌باشند.

استناد: راسته، مرتضی؛ مؤذن‌زادگان، حسنعلی و دولت‌خواه پاشاکی، پیمان (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی استثنائات حضور افراد در جلسه

دادرسی کیفری؛ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲ (۵۲)، ۱۹۵-۲۲۲.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351996.1801>



© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351996.1801>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه:

علنی بودن دادرسی^۱ شامل مجموعه‌ای از اقدامات با اهداف متعدد است که در موقعیت‌های گوناگون ممکن است در تعارض با برخی موضوعات مهم و حیاتی قرار گیرد که هر یک از این موضوعات به نوبه خود، انواع ارزش‌های اساسی دموکراتیک^۲ و حاکمیت قانون را شکل می‌دهد. از این رو دادرسی علنی به‌عنوان یکی از شاخص‌های کیفیت عدالت به‌ویژه در بُعد شفافیت فرایندی، در صورت بروز تعارض با چنین موضوعاتی، می‌تواند با استثنائات قانونی مواجه شود.

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، به موجب بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳؛ بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۴؛ بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۵؛ بند ۳ از بخش «الف» اصول و دستورالعمل‌های حق دادرسی عادلانه و معاضدت حقوقی در آفریقا^۶ و همچنین بند ۲۹ از تفسیر عمومی شماره ۳۲ کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد^۷، استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی در مجموع اغلب به دلایل «امنیت ملی»^۸، «نظم عمومی»^۹، «منافع اخلاق»^{۱۰}، «محافظت از حریم زندگی خصوصی طرفین»^{۱۱}، «اقتضای مصلحت نوجوانان»^{۱۲} و «منافع عدالت»^{۱۳} ایجاد شده است.

در نظام حقوقی ایران، با اینکه در اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی، دادرسی علنی به‌صراحت مورد حمایت قرار گرفته است، اما با عنایت به اصل ۱۶۵، در صورت «مغایرت دادرسی علنی با عفت عمومی و نظم عمومی»، محاکمه به تشخیص دادگاه بدون حضور مردم و رسانه‌ها برگزار خواهد شد؛ و یا در صورت «تقاضای طرفین در دعاوی خصوصی»، دادگاه علنی نخواهد بود. همچنین بر اساس ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در «جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند»؛ ورود افراد به محل تشکیل جلسه دادرسی ممنوع است. ضمن اینکه در «امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا اخلاق حسنه است» یا زمانی که «علنی بودن منحل امنیت عمومی و احساسات مذهبی یا قومی باشد»، پس از اظهار عقیده دادستان و با صدور قرار از سوی قاضی، محاکمه به‌طور غیرعلنی برگزار خواهد شد.

-
1. Publicity of the Trial
 2. Democratic
 3. International Covenant on Civil and Political Rights (1966)
 4. European Convention on Human Rights (1950)
 5. American Convention on Human Rights (1969)
 6. Principles and Guidelines on the Right to a Fair Trial and Legal Assistance in Africa (2003)
 7. United Nations Human Rights Committee, General Comment, No.32 (2007)
 8. National Security
 9. Public Order
 10. The Interests of Morals
 11. Protection of the Private Life of the Parties
 12. Requirement of the Interest of Juveniles
 13. The Interests of Justice

همچنین بر اساس ماده ۴۱۳ این قانون، در «دادگاه اطفال و نوجوانان» نیز دادرسی‌ها غیرعلنی خواهند بود.

با عنایت به اینکه امروزه اسناد حقوق بشری و حقوق به رسمیت شناخته‌شده در قانون اساسی دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای با هم درآمیخته‌اند و سبب شکل‌گیری یک الگوی واحد و جامع مربوط به اصول آیین دادرسی شده‌اند، از این‌رو پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و با بررسی نظرهای علمای حقوق و مذاقه در اسناد معتبر حقوق بشری و همچنین تبیین پرونده‌های مطروحه در نهادهای نظارتی و قضایی حقوق بشر، ضمن شناسایی استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی کیفری از منظر موازین بین‌المللی و حقوق ایران، در پی پاسخ به این پرسش است که این مصادیق و سازوکار مورد پذیرش و تشریفات اعمال آنها در این دو نظام، تا چه حدودی همسو و دارای معیارهای مشترک می‌باشند؟

در خصوص پیشینه تحقیق و نیز وجه نوآوری مقاله حاضر، شایان ذکر است با اینکه مقاله‌ای با عنوان «تأملی در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران» (حاجی‌پور کندرود و همکاران: ۱۳۹۸) نگاشته شده است، اما در آن مقاله فقط به موانع نظری اصل علنی بودن و ایرادات مربوط به ضعف‌های تقنینی - آن هم صرفاً در حقوق ایران - پرداخته شده است؛ لیکن تاکنون مطالعه تطبیقی در خصوص استثنائات دادرسی علنی و مصادیق قانونی محدودکننده حضور افراد در جلسات رسیدگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران به انجام نرسیده است. ضمن اینکه در خصوص این موضوع، نگرش ویژه به رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر که اغلب به‌عنوان به‌روزترین دادگاه منطقه‌ای حقوق بشر در نظر گرفته می‌شود، و همچنین بررسی آرای کمیته حقوق بشر به‌عنوان یگانه مرجع صیانت‌کننده حقوق مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است، از ویژگی‌ها و نوآوری‌های خاص مقاله حاضر است.

افراط‌گرایی در برگزاری غیرعلنی جلسات دادرسی، ممکن است اهداف واقعی دادرسی منصفانه را تحت‌الشعاع قرار دهد و اجرای صحیح عدالت را دچار خدشه سازد. از این‌رو مقاله حاضر بر آن است که ابتدا با تبیین مصادیق همسو در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران و سپس با بررسی مصادیق افتراقی در این دو نظام، معیارهای صحیح و سازوکارهای مترقی در خصوص استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی و همچنین قلمرو و تشریفات اعمال آنها را شناسایی کند و سرانجام، پیشنهادها و راهکارهایی را در جهت پوشش نقاط ضعف و ارتقای نقاط قوت و همچنین سازگاری بین اصل علنی بودن دادرسی و محدودیت‌های قانونی آن در حقوق داخلی عرضه کند.

۲. مصادیق همسو در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران

۱.۲. امنیت ملی

پایبندی به اصل علنی بودن دادرسی‌ها، در یک دموکراسی پایدار و در زمان‌هایی که صلح حکم‌فرما بود شکوفا شد و پرورش یافت، اما حملات تروریستی در دهه‌های اخیر سبب به‌وجود آمدن تغییر در فرهنگ حقوقی بسیاری از دولت‌ها شد؛ به‌طوری‌که تعادل بین حقوق فردی و امنیت ملی دچار تزلزل شد. این امر سبب ایجاد پدیده‌ای با عنوان «استبداد پیشگیری از خطرها»^۱ شد که به موجب آن، این باور عمومی شکل گرفته است که با افزایش پنهان‌کاری دولت و توسعه اختیارات ارگان‌های اجرای قانون و همچنین محرمانه بودن برخی اطلاعات، کشورها امنیت بیشتری خواهند داشت (McLachlin, 2014: 17). بر همین اساس، با توجه به اینکه امنیت ملی ممکن است با گردش اطلاعات و انتشار آن به خطر بیفتد، رویکردی که امنیت ملی را در اولویت خود قرار می‌دهد، برگزاری علنی دادرسی در پرونده‌های کیفری را به چالش می‌کشد (Paciocco, 2005: 387).

در این خصوص، توجه به چند نکته زیر ضروری است:

نخست اینکه صرف وجود اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و محرمانه در یک پرونده، بدون وجود نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی، به‌خودی‌خود نمی‌تواند دلالت بر لزوم بسته شدن دادگاه برای عموم داشته باشد. در این زمینه، کمیته حقوق بشر ضمن انتقاد از دولت پرو مینی بر استفاده از سیستم «قضات بی‌چهره»^۲، حتی در محاکمه متهمان جرائم تروریستی نیز بر اهمیت علنی بودن دادرسی تأکید کرده است و محرومیت عموم از حضور در چنین جلساتی را صرفاً در صورتی که برای حفظ امنیت ملی ضرورت داشته باشد، توجیه‌پذیر دانست (Comments on Peru, 1996: 25).

دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در یکی از پرونده‌های تحت رسیدگی خود این‌طور استدلال کرد که: «هرچند حفظ اسرار ملی برای دولت‌ها بسیار مهم است، اما برقراری عدالت و همچنین اجرای دادرسی منصفانه با تمام مصادیق آن که یکی از ضروری‌ترین آنها علنی بودن دادرسی است، از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است (Belashev v. Russia, 2008: 83-88). از این‌رو در چنین مواردی، تجزیه و تحلیل در خصوص ضروری بودن دلایل تصمیم برای برگزاری جلسه غیرعلنی در راستای حفظ امنیت ملی و ارزیابی آن با توجه به واقعیت‌های یک پرونده، الزامی است (Yam v. The United Kingdom, 2020: 55).

1. Totalitarianism of Hazard Prevention
2. Faceless Judges

دوم، با توجه به اینکه در نظام بین‌المللی حقوق بشر، هدف از تفکیک بین محاکمه و صدور حکم، به حداقل رساندن دادرسی‌های غیرعلنی و تأکید بر علنی بودن نتیجه آن است، از این رو حتی اگر افراد به واسطه امنیت ملی از حضور در تمام یا بخشی از جلسه دادرسی محروم شوند، تصمیم دادگاه -چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی صادر شده باشد- باید علنی باشد و در دسترس عموم و رسانه‌ها قرار گیرد (General Comment No.32, 2007: 29). در این خصوص ممکن است ایراد گرفته شود که علنی کردن محتوای حکم در پرونده‌های مربوط به امنیت ملی -با توجه به شرایط خاص و حساس این قبیل پرونده‌ها- نقض غرض محسوب می‌شود. این نقد تا حدودی موجه به نظر می‌رسد، اما با عنایت به اینکه در هر پرونده شکل علنی کردن احکام و نحوه انتشار آن باید با توجه به موضوع و ویژگی‌های خاص دادرسی مربوطه مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد، از این رو در پرونده‌هایی که حاوی اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده است و مخفی نگه داشتن آن‌ها برای حفظ امنیت ملی ضروری است، هیچ الزامی برای بیان جزئیات مربوط به اطلاعات محرمانه و همچنین حسب مورد افشای هویت متهم، بزه‌دیده و یا شهود، در متن حکم صادره وجود ندارد. در این زمینه، دادگاه اروپایی به‌عنوان یک نهاد جریان‌ساز در حوزه حقوق بشر، بر این باور است که آنچه در رابطه با علنی محسوب شدن حکم ضرورت دارد، درک افکار عمومی در خصوص تصمیمات دادگاه و قابل فهم بودن محتوای آن است که این موضوع نیز از طریق مستند و مستدل بودن احکام صادره و در دسترس بودن آنها برای عموم، میسر می‌شود (Ferreira v. Portugal, 2017: 85).

سوم اینکه در موازین بین‌المللی، سازوکارهایی در زمینه سازگاری اصل علنی بودن دادرسی و نیاز قانونی برای محافظت از اطلاعات حساس طبقه‌بندی شده که به امنیت ملی مربوط می‌شود، اتخاذ شده است. در این خصوص دادگاه‌ها باید پیش از برگزاری غیرعلنی تمام جلسات دادرسی، از روش‌های دیگری استفاده کنند که تا حد ممکن، هم از اصل علنی بودن دادرسی عدول نکنند و هم در عین حال، از حریم مربوط به امنیت ملی مراقبت شود. روش‌هایی مانند: جایگزینی اطلاعات طبقه‌بندی شده با خلاصه‌ای از اطلاعات ضروری مرتبط با پرونده؛ پذیرش ادله و مدارک محرمانه پس از اصلاح یا ویرایش؛ استفاده از پرسش و پاسخ کتبی به جای شهادت شفاهی؛ استفاده از ویدئوکنفرانس برای پنهان کردن هویت شهود یا محتوای شهادت‌های حساس؛ محدود کردن بخش‌های خاصی از دادرسی‌ها برای عموم (Cosenza, 2004: 53).

در حقوق ایران، آنچه از مصادیق استثنائات حضور افراد در جلسات دادرسی کیفری محسوب می‌شود اصطلاح «امنیت عمومی» است که به نظر می‌رسد این دو مفهوم در عمل، تفاوت زیادی ندارند و اهداف مشترکی را در برمی‌گیرند، زیرا تأمین امنیت عمومی شامل اقداماتی است که دولت به منظور حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ امنیت شخصی افراد و حتی پیشگیری از جرائم

انجام می‌دهد (موسی‌زاده، ۱۴۰۰: ۶۲). مهم‌ترین سند در این خصوص، قانون آیین دادرسی کیفری است که در بند «ب» ماده ۳۵۲ به این موضوع اشاره کرده است. به نظر می‌رسد جرائم موضوع مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ و ماده ۶۱۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و همچنین جرائم محاربه، بغی و افساد فی الارض را می‌توان مشمول بند «ب» ماده مذکور دانست. موضوعی که باید بدان توجه داشت این است که در برخی مواقع، حکومت‌ها از اصطلاح امنیت سوءاستفاده می‌کنند و به بهانه حفظ آن، رسیدگی به جرائم سیاسی را در قالب جرائم امنیتی می‌گنجانند. بدین ترتیب محاکمه مخالفان سیاسی را با عنوان «مخل امنیت عمومی بودن»، موکول به دادگاه‌های غیرعلنی می‌کنند. اصل ۱۶۸ قانون اساسی در مقام مقابله با چنین سوءاستفاده‌ای، محاکمه جرائم سیاسی را به‌طور مطلق و بدون ذکر استثنا، علنی و در حضور هیأت منصفه مقرر داشته است. در همین خصوص در زمان تصویب نهایی قانون اساسی، یکی از اعضای مجلس خبرگان در پاسخ به این اشکال که با توجه به اینکه در اصل ۱۶۵، حکم مربوط به علنی بودن محاکم آمده است و از این‌رو در اینجا نیازی به قید مجدد ندارد، می‌گوید: «آن (اصل ۱۶۵) را می‌شود مخفی اعلام کرد ولی این (اصل ۱۶۸) را نمی‌شود» (صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۶۷۸). تفکیک مذکور بیانگر تمایز قانون اساسی ایران و دغدغه‌های قابل احترام نویسندگان آن و به‌نوعی نقطه قوت این قانون در قیاس با اسناد بین‌المللی محسوب می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد که وقایع بعدی قانونگذاری، تفکیک مورد اشاره را در هم می‌ریزد و به ظاهر، استثنائات دادرسی علنی در خصوص دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی نیز تسری خواهد داشت. در ماده ۴ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، در خصوص نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی مقرر شده است: «نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است». در همین زمینه ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود...». با این وصف به‌نظر می‌رسد منظور ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری از لزوم رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون در زمینه برگزاری علنی دادرسی سیاسی و مطبوعاتی، تسری استثنائات مندرج در آن ماده به جرائم سیاسی و مطبوعاتی است. علاوه بر این موضوع، در بُعد جرم‌انگاری نیز با توجه به تقلیل جرائم سیاسی به توهین، افترا و نشر اکاذیب، عملاً اصل ۱۶۸ قانون اساسی مهجور مانده است. این موارد اگرچه از دید حقوق داخلی، نقض آشکار قانون اساسی بوده و خلاف موازین

قانون‌نویسی و مغایر اصول پذیرفته‌شده حقوقی محسوب می‌شود، ولی نظم حقوقی کنونی را منطبق بر نظام بین‌المللی حقوق بشر نموده است.^۱

بنابر آنچه آمد، می‌توان نتیجه گرفت که موضوع امنیت ملی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و امنیت عمومی در نظام کیفری ایران به‌عنوان یکی از استثنائات حضور افراد در جلسات دادرسی، کاملاً منطبق بوده و با یکدیگر همسو هستند.

۲.۲. نظم عمومی

مناقشه بر سر مفهوم نظم عمومی به‌عنوان یکی از استثنائات حضور افراد در جلسات دادرسی کیفری، به‌هنگام تدوین ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مطرح شد. در آن زمان برخی بر این نظر بودند که منظور از نظم، اغلب جلوگیری از بی‌نظمی دادگاه است. این معنی مورد پذیرش برخی کشورها از جمله نماینده بریتانیا قرار گرفته بود و بر اساس آن، اعتراضاتی نسبت به افزودن عبارت فرانسوی «Ordre Public» در متن انگلیسی این ماده مطرح شد.^۲ اما حال که متن ماده ۱۴ میثاق همانند ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به شکل کنونی پذیرفته شده است، -به‌ویژه با مقایسه مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون مذکور که در مورد جلوگیری از بی‌نظمی عمومی در جامعه سخن می‌گوید- اعتقاد به تفسیر یادشده دشوار می‌سازد؛ به‌ویژه که در اسناد بین‌المللی اصولاً با امنیت ملی در یک سیاق آمده است (فضائی، ۱۳۹۷: ۳۲۲). از طرفی نیز همان‌طور که در مباحث بعدی خواهد آمد، در صورتی که جهت جلوگیری از بی‌نظمی در دادگاه و حفظ امنیت آن، با وجود شرایطی خاص امکان محدود کردن دادرسی علنی ضرورت پیدا کند، این موضوع می‌تواند مصداق «منافع عدالت و اجرای صحیح آن» باشد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد با استناد به مفاد مندرج در اسناد حقوق بشری و رویه نهادهای اجرایی و قضایی آن مانند کمیته حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر، مراد از «نظم عمومی» که برهم خوردن آن، علنی بودن دادرسی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، ناظر به نظم جامعه است و حفظ نظم دادگاه با وجود شرایطی، تحت «منافع عدالت» قرار می‌گیرد.

در خصوص برگزاری غیرعلنی دادرسی به‌واسطه نظم عمومی، موضوعی که باید بدان توجه کرد این است که ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی نباید خودسرانه و در راستای هواوهوس دولت‌ها باشد، زیرا این مسئله به سوءاستفاده از روند کار و عدول از منصفانه بودن

۱. در نظام بین‌المللی حقوق بشر، در رابطه با قلمرو علنی بودن دادرسی هیچ‌گونه تفکیکی بین جرائم سیاسی و مطبوعاتی و سایر جرائم صورت نپذیرفته است و دادرسی مربوط به کلیه جرائم -از جمله جرائم سیاسی و مطبوعاتی- در صورتی که با استثنائات مندرج در اسناد حقوق بشری مواجه باشد، به‌صورت غیرعلنی برگزار خواهد شد.

2. See: E/CN. 4/R. 318, P. 10: The Proper Conception Was That Closed Hearing Could be held with a view to Preventing Disorder in Court.

دادرسی منجر خواهد شد. بنابراین فقط با اثبات دقیق در خطر قرار گرفتن نظم عمومی، می‌توان برگزاری علنی دادرسی را محدود کرد (Anite, 2019: 22). کمیته حقوق بشر، در یکی از پرونده‌های تحت رسیدگی خود که علیه ازبکستان مطرح شده بود، این‌طور اظهارنظر کرد که اگرچه آقای سلطانوا به اقداماتی که نظم عمومی را تهدید می‌کند متهم شده است، اما مشخص شد که انجام محاکمه عمدتاً به‌صورت محرمانه و غیرعلنی توجیهی ندارد، به‌خصوص به این دلیل که قاضی هیچ استدلالی مبنی بر عدم پذیرش درخواست متقاضی برای انجام یک دادرسی علنی، ارائه نکرده است (Sultanova et al. v. Uzbekistan, 2006: 7.5). دادگاه اروپایی نیز با استناد به عنصر «ضرورت» قیدشده در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، معتقد است که محاکم ملی قبل از محروم کردن عموم مردم از حضور در جلسات دادرسی، باید دلایل مشخصی را ارائه کنند که ثابت کند این محرومیت برای محافظت از منافع نظم عمومی ضروری است و مجبور می‌باشند که علنی بودن دادرسی را در حد لازم برای حفظ آن منافع، محدود کنند (Hayrapetyan v. Armenia, 2021: 11). ضمن اینکه نظم عمومی را نمی‌توان به‌عنوان دلیلی برای اعمال محدودیت‌ها جهت پیشگیری از بی‌نظمی‌های صرفاً محلی و درون‌شهری یا اخلال‌های ضعیف و ناکارآمد در نظم، مورد استناد قرار داد (Clooney & Webb, 2021: 134).

در حقوق ایران، درحالی‌که قانون اساسی به‌عنوان معتبرترین و عالی‌ترین سند سیاسی-حقوقی کشور، در اصل ۱۶۵ منافات داشتن دادرسی علنی با نظم عمومی را به‌عنوان یکی از مصادیق موجه محرومیت افراد از حضور در جلسات محاکمه مورد اشاره قرار گرفته است، اما آیین دادرسی کیفری به‌عنوان یک قانون عادی، آن را به «مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی» تبدیل کرده است؛ که این امر با توجه به تفوق قانون اساسی بر قوانین عادی، خلاف قانون اساسی محسوب می‌شود و بسیار قابل انتقاد به‌نظر می‌رسد. با این حال، به‌دلیل تصریح عبارت «نظم عمومی» در قانون اساسی و نظر به موازین و اصول حقوقی که بر اساس آن، هیچ‌یک از قوانین عادی ناسخ قانون اساسی نیستند، نمی‌توان مدعی منسوخ شدن عبارت «نظم عمومی» مندرج در اصل ۱۶۵ قانون اساسی شد. لیکن به‌نظر می‌رسد با توجه به عدم تصریح آن در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، این موضوع در عمل آنچنان که باید و شاید، در رویه محاکم مورد استناد قرار نمی‌گیرد.

در خصوص عبارت «نظم عمومی»، چه در قانون اساسی و چه در قوانین عادی ایران، هیچ تصریحی مبنی بر مفهوم، شیوه تفسیر و تعیین مصادیق آن صورت نگرفته است. بنابراین موضوع نظم عمومی در حقوق ایران نیز همانند موازین بین‌المللی، در جای خود مفهوم کشداری است که ممکن است در دادگاه‌ها برای انجام بسیاری از محاکمات استفاده شود و اصل علنی بودن را تحت‌الشعاع قرار دهد. به‌دلیل همین بسیط بودن مفهوم نظم عمومی است که قضات، بسیاری از

قواعد آن را با توجه به اصول کلی حقوقی و عرف به‌دست می‌آورند و قواعدی را که از ضرورت‌های زندگی جمعی می‌دانند، مرتبط با نظم عمومی می‌شمارند و از مخالفت با آنها ممانعت می‌کنند (هاشمی، ۱۴۰۰: ۴۱۵). با این حال از یک سو، از آنجا که جمهوری اسلامی ایران نظامی مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی است و از سوی دیگر، بر اساس اطلاق اصل ۴ قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات باید مطابق موازین اسلام باشند، از این رو مفهوم نظم عمومی و عناصر سازنده آن می‌تواند بسیار متفاوت از سایر نظام‌های حقوقی باشد (چلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۲). از این رو به نظر می‌رسد ضروری است که مصادیق نظم عمومی به‌طور دقیق مشخص شود تا از این طریق، دامنه شمول استثنای مذکور بسیار محدود شود. در چنین صورتی، صرفاً بخشی که به‌طور دقیق و به‌حق داخل در موضوع استثنا است، ملاک تشخیص برای قاضی خواهد بود. از این رو، دادگاه‌ها در صورتی که بخواهند دستور غیرعلنی شدن جلسه دادرسی را صادر کنند، لزوماً باید دلایل کتبی موجّه و قانع‌کننده ارائه کنند.

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که فارغ از همه دشواری‌ها در تبیین مفهوم اصطلاح نظم عمومی، می‌توان استقرار این استثنا را بر دادرسی علنی در نظام کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر، همراستا و منطبق تلقی کرد.

۳.۲. منافع اخلاق و عفت عمومی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که محدود کردن حقوق و آزادی‌های افراد توسط اخلاق با آن مواجه است، گستره اخلاقیات است. بنابراین برای جلوگیری از محدودیت‌های خودسرانه مربوط به دادرسی علنی، درک معنای اخلاق و مشخص بودن مصادیق مربوط به آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص حمایت از اخلاق به‌عنوان یکی از استثنائات دادرسی علنی، اعلام کرده است که تفسیر این واژه بر عهده مقامات قضایی ملی است، اما تصمیم به غیرعلنی برگزار کردن محاکمه باید متناسب با هدفی باشد که کنوانسیون دنبال می‌کند (Handyside v. The United Kingdom, 1976: 49). دفتر سازمان امنیت و همکاری اروپا برای نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر نیز بدون ارائه تعریف از مفهوم اخلاق و بیان مصادیق آن، پذیرفته است که دادگاه‌ها این صلاحیت را دارند تا عموم مردم را در صورتی که حضور آنها در جلسه دادرسی شفاهی و علنی، اخلاق عمومی را به خطر بیندازد، از حضور در جلسه دادگاه محروم سازند (OSCE/ODIHR, 2012: 81).

در بسیاری از موارد، جزئیات پرونده ممکن است به قدری ناشایست باشد که به آسیب رساندن به اخلاق عمومی منجر شود؛ بنابراین در پرونده‌هایی که مستلزم توصیف و اثبات امور جنسی است یا در مواردی که شهادت دادن موضوعات مربوط به سوءاستفاده جنسی ضروری است،

قاضی ممکن است دادگاه را به صورت غیرعلنی برگزار کند تا تحقیق مداوم قربانیان را کاهش دهد و مشاهده موضوعات زشت و توهین آمیز را به حداقل برساند. برای مثال در محاکمه برای تولید و توزیع پورنوگرافی کودکان^۱، دادگاه به احتمال زیاد برای هر شهادت که مستلزم بحث در مورد کودکان درگیر با موضوع و یا نمایش خود پورنوگرافی است، جلسات رسیدگی را غیرعلنی و بدون حضور مردم و رسانه‌ها برگزار می‌کند.^۲

در اسناد بین‌المللی و همچنین در رویه نهادهای قضایی حقوق بشر به تأسی از این اسناد نیز دلایل اخلاقی محرومیت افراد از حضور در جلسات دادرسی، به طور معمول به مواردی که شامل سوءاستفاده جنسی و روابط نامشروع است، تعبیر می‌شود (Pejic and Lesnie, 2000: 13)؛ زیرا علنی بودن جریان رسیدگی به این گونه موارد به سبب بیان جزئیات ارتکاب آن در دادگاه، موجب افشا و آشکار شدن این قبیل جرائم و ترویج فحشا می‌گردد. از این رو نه تنها سبب از بین رفتن حیثیت و آبروی اصحاب دعوا و موجب سرشکستگی بستگان و دوستان دور و نزدیک آنان است، بلکه سبب آزردهی خاطر عمومی و خدشه به حرمت اجتماع و عصمت همگانی می‌شود. با این حال، دادگاه اروپایی حقوق بشر در کنار این موارد، مصادیق اخلاق عمومی را صرفاً شامل موضوعات جنسی و شهوانی نمی‌داند، بلکه حتی مواردی همچون کشتن حیوانات به قصد تفریح و ورزش را در صورتی که دولت آن را بر حسب ضرورت، خلاف اخلاق تشخیص دهد، در زمره مصادیق محدودکننده حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی پذیرفته است (Friend et al., v. The United Kingdom, 2009: 50).

در نظام حقوقی ایران، درحالی که بر اساس اصل ۱۶۵ قانون اساسی، «منافات داشتن دادرسی علنی با عفت عمومی» یکی از مصادیق برگزاری غیرعلنی دادرسی‌ها شناخته شده است، لیکن در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، از «جرائم منافی عفت» و «جرائم خلاف اخلاق حسنه» به عنوان موضوعاتی که می‌توان با استناد به آن، جلسات دادرسی را بدون حضور عموم مردم برگزار کرد، نام برده شده است.

در اینکه آیا دو اصطلاح اخلاق حسنه و عفت عمومی مترادف‌اند یا اینکه از نظر معنا و مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند، به نظر می‌رسد اخلاق حسنه قلمرو گسترده‌تری نسبت به عفت عمومی دارد. از این رو اشکالی که می‌توان به قید «جرائم خلاف اخلاق حسنه» در حقوق ایران گرفت این است که مفهومی انتزاعی با دلالت‌های چندگانه است که دارای ابزار سنجش و معیار مشخصی نیست؛ از این رو می‌تواند مصادیق بی‌شماری داشته باشد. بر این اساس، از آنجا که تشخیص

1. Child Pornography

2. See: Pirius, Rebecca "Criminal Trial Publicity" (without date), at: <https://www.nolo.com/legal-encyclopedia/criminal-trial-publicity.html>; (last visited August 30, 2022).

مصدق جرائم خلاف اخلاق حسنه به عهده دادگاه است، این امر می‌تواند تهدید بزرگی برای اصل علنی بودن دادرسی در پرتو سلايق و برداشت‌های قضایی باشد. از این رو اگر دادگاه حتی جرائمی مانند تظاهر به عمل حرام، عدم رعایت حجاب شرعی، ایجاد مزاحمت تلفنی، روزه‌خواری در ملاءعام، افشا کردن اسرار، فحاشی، افترا و نشر اکاذیب را جرمی خلاف اخلاق حسنه تلقی کند، می‌تواند محاکمات را غیرعلنی برگزار کند! این ایراد حتی در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که برای مذاکره و تصویب ارائه شده بود نیز مورد توجه قرار گرفته بود و با این استدلال که اخلاق حسنه مفهومی کش‌دار و مبهم است، مورد تأیید قرار نگرفت و در نهایت، اصطلاح عفت عمومی به جای اخلاق حسنه در اصل ۱۶۵ قانون اساسی به تصویب رسید (صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین: ۱۶۷۶). بر این اساس به نظر می‌رسد استفاده از عبارت اخلاق حسنه توسط قانونگذار عادی و توسعه بلاوجه مصادیق استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی کیفری، نقض آشکار قانون اساسی است و مغایر موازین و اصول پذیرفته‌شده حقوقی محسوب می‌شود.

در خصوص جرائم منافی عفت موضوع بند «الف» ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز قانونگذار عادی هیچ تعریفی از این جرائم ارائه نکرده، بلکه صرفاً به احصای مصادیق آن پرداخته است و حتی در برخی موارد، احصای مقنن حصری نبوده بلکه تمثیلی است.^۱ به نظر می‌رسد از آنجا که اغلب مصادیق آن با بروز رفتارهای جنسی ارتکاب می‌یابند، شاید بتوان این جرائم را جرائم جنسی نیز نامید و جرائمی از قبیل زنا، لواط، مساحقه، تفخیز، قذف و روابط نامشروع را داخل این قلمرو بررسی کرد.

نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که تشخیص منافی عفت عمومی بودن برگزاری علنی محاکمات، بر اساس نص اصل ۱۶۵ قانون اساسی بر عهده دادگاه است؛ از این رو به محض تشخیص این امر، به نظر می‌رسد رئیس دادگاه مکلف به برگزاری غیرعلنی جلسه دادرسی است؛ در غیر این صورت چنانچه پس از تشخیص مورد، مقام مذکور خود را مخیر دانسته و جلسه محاکمه را علنی کند، بدون تردید عفت عمومی را جریحه‌دار ساخته و در نتیجه مسئول و مقصر خواهد بود (هاشمی، پیشین: ۴۱۶).

با توجه به آنچه آمد، مشخص می‌شود که هم در نظام بین‌المللی حقوق بشر و هم نظام کیفری ایران، موضوعات مربوط به اخلاق و عفت عمومی به‌طور ویژه‌ای مورد توجه قرار

۱. برای مثال ماده ۶۳۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر می‌دارد: «هر گاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند...». همچنین بر اساس تبصره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است».

گرفته‌اند و در هر دو نظام، بر لزوم برگزاری غیرعلنی دادرسی چنین موضوعاتی تأکید شده است. از این رو این مهم بیانگر تطابق این استثنا در حقوق ایران با معیارها و استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در این زمینه است.

۴.۲. دعاوی خانوادگی و محافظت از حریم زندگی خصوصی طرفین

اولین چالش اصل علنی بودن دادرسی در سده بیست‌ویکم، تأکید فزاینده بر حقوق حریم زندگی خصوصی و خانوادگی طرفین دعوا بوده است (Dadwal, 2019: 904). در دعاوی خانوادگی، ورود به حریم زندگی خصوصی و افشای هویت و یا تصویر طرفین به واسطه حضور رسانه‌ها در دادگاه، گاه لطمات جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت که بازگشت مجدد آن افراد به جامعه را با دشواری جدی روبه‌رو خواهد کرد. از این رو در موضوعات مربوط به حریم زندگی خصوصی طرفین که به معنای روابط شخصی و خانوادگی، اسرار و سایر موضوعاتی که مرتبط با آبرو و حیثیت شخص تفسیر شده است (Pejic and Lesnie, Op. Cit)، دادرسی‌های علنی می‌تواند حقوق طرفین را تضییع کند. این موضوع در درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، علاوه بر پذیرش برگزاری غیرعلنی این قبیل دعاوی، در جهت حمایت هرچه تمام‌تر از حریم خانواده، حتی احکام صادره در رسیدگی‌هایی که مربوط به اختلافات زناشویی یا حضانت اطفال باشد را نیز مشمول این استثنا دانسته و دولت‌های عضو را مکلف به اعمال آن کرده است.

نظر به اینکه مفهوم علنی بودن دادرسی در برخی مواقع و به‌خصوص در ادبیات رسانه‌ای، در قالب دسترسی به اطلاعات دادگاه‌ها و آزادی بیان به‌کار گرفته شده است، در ظاهر به‌نظر می‌رسد که بین ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تحت عنوان «حق بر احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی افراد»^۱ و ماده ۱۰ این کنوانسیون تحت عنوان «آزادی بیان»^۲، تقابل و تزاخم پیش می‌آید. دادگاه اروپایی حقوق بشر در مقام حل این موضوع در محاکم ملی، اعلام نمود که با در نظر گرفتن نیاز به حمایت از ارزش‌های بنیادین کنوانسیون اروپایی و با توجه به اینکه حقوق مندرج در مواد ۱۰ و ۸ این کنوانسیون بایسته احترام یکسان هستند، ضروری است که علاوه بر برقراری توازن بین این دو حقوق در محاکم ملی، ماهیت و غرض آن دو نیز با توجه به موضوع دعوا و محتویات پرونده، حفظ شود (Markkinapörssi Oy v. Finland, 2017: 123). با این حال، با بررسی آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر مشخص می‌شود که این دادگاه هرگز بدون اینکه سازوکاری را در نظر بگیرد، اصل علنی بودن دادرسی را فدای حق حریم خصوصی نمی‌کند. بر

1. Right to Respect for Private and Family Life

2. Freedom of Expression

همین اساس، در صورت ارائه ادله خاص مبنی بر آسیب احتمالی به حریم زندگی خصوصی طرفین دعوا از طریق برگزاری علنی دادرسی، اثبات این موضوع از سوی محاکم ملی مبنی بر اینکه آسیب وارد شده به این حریم بیش از آسیب ناشی از محدودیت دادرسی علنی است، ضروری است. در این خصوص، دادگاه اروپایی پذیرفت که اگر در جریان دادرسی آشکار شده باشد که خطر تعدی به حریم زندگی خصوصی افراد وجود دارد، دادگاه ملی می‌تواند دستور دهد به‌جای اینکه عموم مردم از طریق سازوکار از قبل تعیین شده و به‌طور هدفمند از حضور در کل فرایند دادرسی محروم شوند، صرفاً آن جلسه‌ای که شامل این محدودیت است، غیرعلنی برگزار شود (Diennet v. France, 1995: 34-35).

در حقوق ایران نیز بر اساس ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به امور خانوادگی پس از اظهار عقیده دادستان و صدور قرار غیرعلنی بودن جلسه توسط دادگاه، به‌عنوان استثنایی بر اصل علنی بودن دادرسی شناخته شده است. برخی از جرائم علیه خانواده، قداست و شأن والای این نهاد را نشانه می‌روند و منزلت و مرتبه آن را خدشه‌دار می‌کنند. قانونگذار ایران نیز از توجه به این عنصر اساسی جامعه غافل نشده و در فصل نوزدهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تحت عنوان جرائم بر ضد حقوق و تکلیف خانوادگی و همچنین در فصل هفتم قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ تحت عنوان مقررات کیفری، به حمایت کیفری از ارزش‌ها و اعضای خانواده پرداخته و موادی را بدین مهم اختصاص داده است که مجموع جرائم مندرج در این دو مقرر، موضوع بند «الف» ماده ۳۵۲ را در برمی‌گیرند. از این رو می‌توان گفت که اصطلاح امور خانوادگی، مشتمل بر جرائمی غیر از اعمال منافی عفت و رابطه نامشروع است که در روابط میان اعضای خانواده ارتکاب می‌یابد (خالقی، پیشین: ۴۶)؛ جرائمی مانند ترک انفاق، عقد زن شوهردار، عدم ثبت واقعه ازدواج دائم، دشنام به همسر و فرزندان، خشونت‌های خانگی، ازدواج قبل از بلوغ و از این قبیل موارد. ضمن اینکه سقط جنین را نیز می‌توان در زمره امور خانوادگی موضوع ماده ۳۵۲ دانست و در صورتی که والدین به‌طور غیرقانونی مبادرت به سقط جنین کنند، با عنایت به بند «الف» ماده ۳۵۲، به جرائم آنها به‌صورت غیرعلنی رسیدگی خواهد شد.

بنابر آنچه آمد، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به جنس خاص و ماهیت امور خانوادگی و ارتباط آن با حریم خصوصی افراد و به‌علاوه انطباق این استثنا با استثنائات مندرج در اسناد بین‌المللی در قالب عبارت‌هایی مانند «مسائل خصوصی زندگی اصحاب دعوا» و «حفاظت از حریم زندگی خصوصی طرفین»، می‌توان حمایت همه‌جانبه نظام کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر از این قبیل دعاوی را همسو و منطبق دانست.

۵.۲. اقتضای منافع نوجوانان در مواجهه با دستگاه عدالت کیفری

به‌عنوان یک رویه مهم، اعتقاد بر این است که نوجوان معارض با قانون نباید به‌سبب یک اشتباه، برای همیشه برچسب مجرم بودن بر پیشانی وی زده شود. در این خصوص، هرچند ضابطه و معیار معین بین‌المللی برای تعیین سن کودک و نوجوان و مسئولیت کیفری آنها در نظر گرفته نشده، اما بر اساس ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک^۱، «منظور از کودک در این کنوانسیون، فرد زیر ۱۸ سال است؛ مگر اینکه سن بلوغ طبق قانون قابل اجرای داخلی، کمتر تشخیص داده شود». بنابراین اصل بر این است که حداکثر سن، توسط دولت‌ها مشخص می‌شود، اما به هر حال این سن نباید فاصله زیادی از قواعد بین‌المللی داشته باشد. قاعده ۸ از مقررات پکن^۲، بر اهمیت حفاظت از حریم خصوصی نوجوان تأکید می‌کند. بر اساس این قاعده: «۱. به‌منظور اجتناب از صدمه وارده به نوجوان از طریق آگاهی عموم مردم و فرایند بدنامی ناشی از آن، حفظ حریم خصوصی نوجوانان باید در کلیه مراحل دادرسی، محترم شمرده شود؛ ۲. اصولاً هیچ‌گونه اطلاعاتی که ممکن است منجر به تشخیص هویت و شناسایی بزهکار نوجوان شود، نباید منتشر گردد». در این زمینه رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این امر استوار است که فرایند علنی بودن دادرسی در محاکم ملی، همواره باید در مورد کودکان و نوجوانان به‌عنوان یک رویه به‌شدت تهدیدکننده تلقی شود. قضات استراسبورگ در یکی از پرونده‌هایی که علیه مقامات انگلستان به‌دلیل محاکمه علنی دو پسر بچه یازده‌ساله مطرح شده بود، استدلال نمودند که با توجه به سن متقاضی، اتخاذ سازوکارهای مربوط به محاکمه علنی اشخاص بزرگسال در رسیدگی به اتهامات کیفری علیه این کودک در دادگاه ملی، وی را از امکان دفاع مؤثر از خود محروم کرده و به نقض بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون منجر شده است (T v. The United Kingdom, 1999: 95-99). دادگاه آمریکایی حقوق بشر نیز ضمن تأکید بر این موضوع که اعمال محدودیت در برگزاری علنی دادرسی نوجوانان موجب حفظ منافع این قشر می‌گردد، مقرر می‌دارد: «هر زمان دولت‌ها تشخیص دهند که تشکیل پرونده قضایی علیه یک کودک ضروری است، ماهیت علنی بودن دادرسی باید به‌صورت سخنگیرانه‌ای کنترل شود» (The Juvenile Re-education Institute (v. Paraguay, 2004: 211).

با این حال، افزایش نرخ ارتکاب جرائم پراهمیت توسط افراد نوجوان در دو دهه اخیر مانند تجاوز جنسی و فاجعه تیراندازی در مدارس، همراه با پوشش رسانه‌ای گسترده جرائم خشونت‌آمیز توسط آنها، به تغییر نگرش عمومی در مورد نظام عدالت کیفری نوجوانان و تعدیل حق محرمانه بودن دادرسی این قشر منجر شده است. این موضوع نه‌تنها بسیاری از کشورها را به تعقیب بیشتر

1. Convention on the Rights of the Child (1989).

2. United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules) (1985).

نوجوانان همچون بزرگسالان سوق داده، بلکه دسترسی به دادرسی و پرونده‌های مربوط به نوجوانان را نیز برای عموم آزادتر از قبل کرده است (The Reporters the Press, 1999: 2). از این رو دادگاه اروپایی پذیرفته است که به‌طور استثنا، کودکان و نوجوانان متهم به جرم قتل عمد و قتل غیرعمد یا جرمی با مجازات چهارده سال حبس یا بیشتر برای شخص بزرگسال، در دادگاه عالی و در برابر قاضی و هیأت منصفه محاکمه می‌شوند (30: V v. The United Kingdom, 1999). دادگاه آمریکایی حقوق بشر نیز در این خصوص، ضمن تأکید مجدد بر اولویت داشتن حفظ حریم خصوصی نوجوان، متذکر شد که این امر هرگز نباید بر حق دفاع طرفین تأثیر بگذارد یا به شفافیت دادرسی کیفری خدشه‌ای وارد آورد (Advisory Opinion IACHR, Op. Cit). البته شایان ذکر است که سیاست جنایی نظام حقوق بشر معاصر همچنان بر این امر استوار است که در صورت محاکمه متهم در دادگاه‌های ویژه نوجوانان، اصل بر محرومیت افراد از حضور در دادگاه و برگزاری غیرعلنی دادرسی است؛ لیکن در مواردی که نوجوان به دلیل ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز و پراهمیت، در دادگاه عالی ویژه بزرگسالان محاکمه می‌شود، هیچ محدودیتی در گزارش روند جلسه دادرسی از سوی رسانه‌ها وجود ندارد، مگر اینکه قاضی دادگاه با در نظر گرفتن برخی شرایط، دستورهای زیر را صادر کند:

۱. هیچ‌یک از گزارش‌های رسانه‌ای از روند دادرسی نباید نام، آدرس منزل یا مدرسه متهم نوجوان را فاش کنند، یا شامل مشخصات خاصی باشند که شناسایی نوجوان مربوطه در دادرسی را به‌سهولت فراهم می‌آورد؛
۲. هیچ تصویری نباید از نوجوانی که در دادرسی نگران یا گریان است در رسانه‌ها منتشر شود، مگر در مواردی که ممکن است توسط دادگاه مجاز شمرده شود (Burfeind et al., 2018: 291).

در نظام کیفری ایران نیز رسیدگی افتراقی به جرائم اطفال و نوجوانان به‌خصوص غیرعلنی بودن جلسات رسیدگی، از سالیان گذشته مورد توجه قانونگذار بوده است. با توجه به اینکه سن بزهکاران و صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هجده سال تعیین شد، از این رو می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که در حال حاضر افتراقی بودن دادرسی اطفال و نوجوانان در ایران، تمامی افراد زیر هجده سال را شامل می‌شود که این موضوع با معیارها و استانداردهای بین‌المللی به‌خصوص کنوانسیون حقوق کودک، سازگار است.

با اینکه قانونگذار در ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، به‌صراحت بر غیرعلنی بودن رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تأکید کرده بود، اما در سال ۱۳۹۲ با تغییر رویکردی عجیب، نه‌تنها به‌صراحت به غیرعلنی بودن دادرسی اطفال و نوجوانان اشاره نکرد، بلکه در ماده ۴۱۳ با اضافه کردن قید «... حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است»، مطلق بودن دادرسی غیرعلنی این قبیل متهمین را دچار خدشه نموده است، که به‌نظر

می‌رسد موضوع اخیر به تبعیت از تغییر رویکرد در نظام‌های بین‌المللی صورت پذیرفته است. در خصوص عدم تصریح تشکیل غیرعلنی دادگاه اطفال و نوجوانان نیز می‌توان از مفهوم مخالف ماده ۴۱۳ استفاده کرد و گفت که در دادگاه اطفال و نوجوانان اصل بر رسیدگی غیرعلنی است و در صورتی که اشخاصی غیر از اشخاص مذکور در صدر ماده ۴۱۳ مایل به شرکت در جلسه رسیدگی باشند، بایستی موافقت دادگاه جهت حضور آنها تحصیل شود.

موضوعی که باید بدان توجه نمود این است که قانونگذار علاوه بر اینکه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان را غیرعلنی اعلام کرده است، در ماده ۳۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری پا فراتر گذاشته و حتی حضور این قشر به‌عنوان تماشاگر را با محدودیت مواجه ساخته است. بر اساس ماده ۳۵۵ این قانون: «حضور افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی به‌عنوان تماشاگر در محاکمات کیفری جز به تشخیص دادگاه ممنوع است».

بنابر آنچه آمد، می‌توان نتیجه گرفت که در خصوص دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان در نظام کیفری ایران، رویکرد قانون‌گذار در این خصوص مثبت بوده است و دارای اصول دادرسی عادلانه و الگوهایی است که حقوق این قشر از متهمان را تضمین کرده و دادرسی را بر اساس معیارهای جهانی پذیرفته‌شده، هموار می‌سازد. با توجه به سه ویژگی منحصر به فرد دادرسی اطفال و نوجوانان، یعنی: «اصل غیرعلنی بودن دادرسی»، «جواز غیرحضور بودن رسیدگی در صورت اقتضای مصلحت طفل» و «بلامانع بودن حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه»، می‌توان به‌روشنی سازوکار برگزاری غیرعلنی دادرسی‌های نوجوانان را در این دو نظام، کاملاً مقارن و هم‌جهت دانست.

۳. مصادیق افتراقی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران

۱.۳. منافع عدالت و اجرای صحیح آن

با مطالعه اسناد حقوق بشری و رویه‌نهادهای اجرایی آن، مشخص می‌شود که در نظام بین‌المللی حقوق بشر با وجود شرایطی خاص، ممکن است در جهت حفظ منافع عدالت و اجرای صحیح آن، به قاضی اجازه داده شود که جلسه دادرسی را به‌صورت غیرعلنی برگزار نماید. این در شرایطی است که در نظام کیفری ایران، چنین مصداقی وجود نداشته و این موضوع تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند دستاویزی برای صدور دستور برگزاری غیرعلنی جلسه دادرسی از سوی قاضی باشد.

رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر حاکی از آن است که این دادگاه به‌عنوان یگانه‌مرجع تفسیر حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی، موضوع «منافع عدالت» مندرج در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون را بیشتر در چارچوب حفظ نظم و امنیت دادگاه بررسی کرده است (Chaushev. et al., v. Russia, 2016: 24). در واقع، به‌رغم اینکه اصل علنی بودن دادرسی باید در راستای اصلی‌ترین هدف

دادگاه یعنی برای اطمینان از اجرای عدالت اعمال شود، اما از طرفی نیز باید اطمینان حاصل شود که دادرسی علنی مانعی برای اجرای صحیح عدالت کیفری در محاکم دادگستری نخواهد بود (Jaconelli, 2002: 25). از این رو برگزاری جلسه دادرسی به روشی مناسب، مستلزم آرامش در دادگاه، احترام به شأن و منزلت دادگاه و همچنین امنیت برای قاضی، هیأت منصفه و کلیه افراد دخیل در فرایند دادرسی است. این موضوع به قدری حائز اهمیت است که یکی از محدود موارد پذیرفته شده در جهت محدودیت اصل علنی بودن دادرسی از نظر جرمی بنام، حفظ آرامش و نظم مناسب جلسه دادرسی است (Nettheim, 1985: 488). همچنین بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز رعایت مصلحت و منافع عدالت و اجرای صحیح آن را تنها مصداق جواز محرومیت مردم و رسانه‌ها از حضور در جلسات دادرسی معرفی کرده است.

با این حال، در نظام بین‌المللی حقوق بشر صرف چنین نگرانی‌هایی نمی‌تواند محرومیت بی‌قید و شرط افراد را از حضور در یک محاکمه توجیه کند، بلکه مقامات قضایی باید در ابتدای امر با تکیه بر اصل ضرورت، همه گزینه‌های ممکن را برای تضمین امنیت و ایجاد نظم در دادگاه در نظر بگیرند و در صورتی که می‌توانند با ساده‌ترین روش، نظم را برقرار نمایند، این روش‌ها را به اقدامات سخت‌گیرانه‌تر مانند غیرعلنی کردن جلسه دادرسی، ترجیح دهند (Krestovskiy v. Russia, 2010: 29). بنابراین قاضی به‌عنوان مدیر جلسه، در ابتدای مراسم به تمام افراد حاضر در دادگاه تذکر لازم را می‌دهد. همچنین این اختیار را دارد که دستور اخراج آنها از جلسه دادرسی را صادر کند، و حتی ممکن است در صورت بی‌توجهی به تذکرات وی، اقدامات انضباطی نیز صورت پذیرد (Uka, 2019: 214-228). آنچه در این خصوص حائز اهمیت است این است که بار اثبات ضرورت اعمال محدودیت در راستای منافع عدالت، بر عهده محاکم است که باید با یک معیار مشخص و ضابطه‌ای مضیق، ثابت کنند که به هیچ طریق دیگری غیر از برگزاری غیرعلنی دادرسی، نمی‌توان عدالت را اجرا کرد. بنابراین، صرف دلایل غیرمنطقی و گمانه‌زنی‌های بی‌اساس نمی‌تواند کافی و توجیه‌پذیر باشد (Dick, 2010: 2). در این خصوص، دادگاه اروپایی در یکی از جدیدترین پرونده‌های تحت رسیدگی خود اعلام کرد که صرف این احتمال که ممکن است برخی از اعضای یک گروه مسلح غیرقانونی و باند سازمان‌یافته، دستگیر نشده باشند، نمی‌تواند محرومیت مردم از حضور در تمامی جلسات محاکمه را به بهانه حفظ نظم و امنیت دادگاه توجیه نماید. در این پرونده، متقاعدکننده‌ترین بخش از استدلال قضات استراسبورگ این است که نخست، دقیقاً مشخص نیست کدام‌یک از اعضای این گروه هنوز آزادند، از این رو هر اظهارنظری در این خصوص صرفاً یک گمانه‌زنی غیرمنطقی محسوب می‌شود؛ دوم اینکه حتی با فرض وجود چنین مواردی، دادگاه ملی به هیچ مؤلفه عملی و واقعی که بتواند ثابت کند وجود

آن اعضا می‌تواند یک خطر واقعی برای افراد حاضر در دادگاه به‌ویژه قربانیان و شهود محسوب شود، استناد نکرده است (Kartoyev et al., v. Russia, 2021: 60-61).

بنابر آنچه آمد، می‌توان نتیجه گرفت که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اعمال چنین محدودیتی از سوی محاکم، صرفاً با وجود دو شرط معتبر است: ۱. در شرایط خاصی که از قبل در قوانین آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده است و به اعتقاد دادگاه، علنی بودن دادرسی موجب سلب نظم و امنیت دادگاه و مختل شدن اجرای عدالت می‌شود؛ ۲. در حد ضرورت، که فقط باید به‌صورت مضیق و در اوضاع و احوال بسیار خاص صورت پذیرد.

همان‌طور که اشاره شد، در نظام کیفری ایران بر خلاف نظام بین‌المللی حقوق بشر، ایجاد اخلال و بی‌نظمی از سوی افراد حاضر در جلسه دادگاه، تحت هیچ شرایطی دلیلی برای اعلام غیرعلنی بودن رسیدگی محسوب نمی‌شود. مؤید این موضوع، ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می‌دارد: «اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص، موجب غیرعلنی شدن محاکمه نمی‌شود، بلکه باید به‌گونه مقتضی نظم برقرار شود. رئیس دادگاه می‌تواند دستور اخراج کسانی را که باعث اخلال در نظم دادگاه می‌شوند، صادر کند، مگر اینکه اخلال‌کننده از اصحاب دعوی باشد که در این صورت رئیس دادگاه دستور حبس او را از یک تا پنج روز صادر می‌کند. این دستور پس از جلسه رسیدگی، فوری اجرا می‌شود. اگر اخلال‌کننده از وکلای اصحاب دعوا باشد، دادگاه به وی در خصوص رعایت نظم دادگاه تذکر می‌دهد و در صورت عدم تأثیر، وی را اخراج و به دادرسی انتظامی وکلا معرفی می‌کند. چنانچه اعمال ارتكابی، واجد وصف کیفری باشد، اجرای مفاد این ماده، مانع از اعمال مجازات قانونی نیست. دادگاه پیش از شروع به رسیدگی، مفاد این ماده را به اشخاصی که در جلسه دادگاه حضور دارند، تذکر می‌دهد».

در همین‌جا لازم است متذکر شویم که در حقوق ایران، اخلال در نظم دادگاه به‌واسطه برگزاری علنی جلسات، نمی‌تواند مشمول عنوان مخل بودن دادرسی علنی با نظم عمومی قرار گیرد و با این بهانه و با استناد به اصل ۱۶۵ قانون اساسی به غیرعلنی شدن محاکمات منجر شود؛ زیرا در نظام کیفری ایران نیز همانند نظام بین‌المللی حقوق بشر، اخلال در نظم دادگاه با اخلال در نظم عمومی تفاوت دارد و دادگاه اگرچه صفت «عمومی» را به‌همراه دارد و حضور در آن برای همگان آزاد است، اما مکان عمومی تلقی نمی‌شود (زرعت، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف نظام بین‌المللی حقوق بشر که عدول از اصل و بستن دادگاه به روی عموم مردم به‌دلیل تأمین نظم و امنیت دادگاه، تحت عنوان «منافع عدالت و اجرای صحیح آن» قرار می‌گیرد و بنابر شرایط خاص و استثنایی که ضرورت آن را دادگاه تشخیص می‌دهد، معتبر است، در نظام کیفری ایران دادگاه‌ها تحت هیچ شرایطی

نمی‌توانند با توسل به این موضوع، محاکمه را غیرعلنی برگزار کنند؛ بلکه باید به‌نحو مقتضی، نظم را برقرار کنند. از این‌رو مشخص می‌گردد که موضع نظام کیفری ایران در این خصوص با آنچه در اسناد بین‌المللی تصریح شده است یکسان نبوده و به شکل قابل قبولی سختگیرانه‌تر از نظام بین‌المللی حقوق بشر است.

۲.۳. مغل بودن دادرسی علنی با احساسات مذهبی یا قومی

در نظام کیفری ایران، بر اساس ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، هنگامی که علنی بودن دادرسی مغل «احساسات مذهبی یا قومی» باشد، دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکمه را صادر می‌کند. این در حالی است که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، چنین مقرره‌ای وجود ندارد؛ که شاید بتوان این تفاوت را به نوع نظام حاکم بر جامعه ایران و جامعه بین‌المللی و معیارهای موجود در آن نسبت داد.

۱.۲.۳. احساسات مذهبی

احساسات مذهبی از اصطلاحات کلی است و در نتیجه، درک مصادیق و به تبع آن، دادرسی علنی مغایر با آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد. با این حال، می‌توان گفت که اعمال و رفتاری که مراجع عظام و همچنین عرف متدین کشور از دیدن یا شنیدن آنها احساس ناراحتی کنند و خواستار مقابله با چنین اعمال و رفتاری باشند، اعمالی مغایر احساسات مذهبی تلقی خواهد شد. یکی از موضوعاتی که می‌تواند احساسات مذهبی را دچار خدشه سازد، برگزاری علنی محاکمات مربوط به جرم توهین به مقدسات مانند ساب‌النبی است که در هنگام رسیدگی به چنین جرائمی، گاه طرح و تکرار گفتارهای متهم در جلسه دادرسی که به صورت علنی برگزار می‌شود، می‌تواند احساسات مذهبی مردم ما را جریحه‌دار سازد (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۷). بنابراین رسیدگی به جرائمی که حضور عموم مردم و رسانه‌ها در آن، مغل اعتقادات و احساسات مذهبی باشد، به صورت غیرعلنی برگزار خواهد شد.

در خصوص اینکه عبارت «احساسات مذهبی» کدام مذاهب را شامل می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. یکی از نویسندگان (زرعات، ۱۳۹۱: ۶۱۲) معتقد است که با توجه به فحواوی اصل ۱۲ قانون اساسی، منصرف به مذهب شیعه دوازده‌امامی که بیشتر مردم تابع آن هستند است. اما این عقیده قابل انتقاد است؛ زیرا با توجه به تأکید اصل ۱۲ قانون اساسی بر احترام کامل به اعتقادات سایر مذاهب اسلامی در ایران، بالطبع مراقبت از احساسات مذهبی آنها در کشور نیز بر عهده جمهوری اسلامی است. از طرفی نیز با توجه به بیان مطلق این مفهوم در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی

کیفری، به نظر می‌رسد که رسیدگی به پرونده‌هایی که محل احساسات مذهبی سایر مذاهب مورد احترام در ایران است، غیرعلنی خواهد بود.

۲.۲.۳. احساسات قومی

احساسات قومی نیز یکی از مفاهیم کلی است که همانند اصطلاح احساسات مذهبی، درک مصادیق آن با دشواری همراه است. شاید بتوان احساسات قومی را به عقاید و ویژگی‌های فرهنگی اطلاق کرد که یک قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌سازد و بین اعضای یک قوم، نوعی احساس تعلق به همدیگر ایجاد کرده است و آنها را منسجم می‌کند. بنابراین آنچه در مورد احساسات قومی مهم است، عقیده و فرهنگ مشترک است. این اجزای فرهنگی شامل زبان و گویش، لباس، غذا، موسیقی، حرفه‌ها، معماری‌ها، مقررات، آداب و رسوم و نهادها می‌شود (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۷). با توجه به اینکه ایران جامعه‌ای در حال گذار است، بنابراین هر جامعه در حال گذار و گروه‌های قومی موجود در آن، در این روند دچار بحران‌هایی مانند آسیب‌ها و مسائلی که ممکن است به تضعیف احساسات قومی گردد منجر می‌شوند، پس بر اساس تغییرات جامعه امروزی، توجه به بحران‌های ایجاد شده در سطح فردی و اجتماعی، ضروری است. از همین روست که قانونگذار هنگام تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، قید «احساسات قومی» را در کنار «احساسات مذهبی» قرار داد و در ماده ۳۵۲ این قانون، محل احساسات قومی بودن برگزاری علنی دادرسی را از موجبات ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات دادرسی برشمرد.

با تمام این تفاسیر، ایراد اساسی این است که احساسات با اعتقادات متفاوت است و علی‌القاعده قانونگذار باید بر اعتقادات تکیه کند نه احساسات، زیرا ممکن است که احساسات مغایر با اعتقادات دینی و مذهبی باشد و از انحرافات نشأت گرفته باشد نه اعتقادات واقعی. همچنین است در احساسات قومی قومیت‌های مختلفی که در ایران زندگی می‌کنند (گلدوست جویباری، ۱۴۰۰: ۲۹۰).

۳.۳. جرائم قابل گذشت

در حقوق ایران، قانون اساسی در اصل ۱۶۵ پس از آنکه اصل را بر علنی بودن محاکمات قرار داد، تقاضای طرفین در «دعای خصوصی» را به‌عنوان یکی از مصادیق استثنا پذیرفت؛ لیکن قانونگذار عادی در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، درخواست طرفین یا شاکی در «جرائم قابل گذشت» را یکی از مصادیق ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسه دادرسی کیفری ذکر کرد. این در حالی است که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، چنین موضوعی به‌عنوان استثنایی موجه در برگزاری غیرعلنی دادرسی تصریح نشده است و فقط به «دعای مربوط به زندگی خصوصی»

اشاره شده است که با توجه به رویه و احکام مراجع نظارتی حقوق بشر، از این موضوع صرفاً دعاوی مطروحه در قلمرو حریم زندگی خصوصی و خانوادگی استنباط می‌شود و نه جرائم قابل گذشت!

در خصوص اینکه آیا دو اصطلاح دعاوی خصوصی و جرائم قابل گذشت مترادف‌اند یا اینکه از نظر معنا و مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند، به نظر می‌رسد با توجه به مبهم بودن مفهوم دعاوی خصوصی، نمی‌توان پاسخ دقیقی در این خصوص ارائه کرد. با این حال، برخی حقوقدانان بر این باورند که از مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در هنگام تصویب این اصل، چنین برمی‌آید که در دعاوی کیفری اگر موضوع جنبه خصوصی داشته باشد و تعقیب و مجازات یا موقوفی تعقیب و اجرای حکم منوط به درخواست شاکی باشد، عنوان دعاوی خصوصی بر آن صدق می‌کند و با درخواست طرفین دعوا، محاکمه غیرعلنی برگزار می‌شود (مهرپرور، ۱۴۰۱: ۳۸۱). از طرفی، جرائم قابل گذشت بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی، جرائمی‌اند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان با کمی اغماض انطباق آن با قانون اساسی را پذیرفت. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در جرائم قابل گذشت نیز اصل بر علنی بودن دادرسی است و فقط در صورت تقاضای طرفین یا شاکی به‌تنهایی، امکان غیرعلنی کردن محاکمه وجود دارد. از این رو اگر تقاضاکننده صرفاً شخص متهم باشد، امکان غیرعلنی بودن محاکمه وجود ندارد. ضمن اینکه در این دعاوی، قاضی نمی‌توان بدون درخواست طرفین یا شاکی، جلسه را غیرعلنی اعلام کند، مگر آنکه ضرورت‌های دیگری غیر از این موضوع، غیرعلنی برگزار شدن جلسه را توجیه کند. همچنین غیرعلنی بودن جلسه دادرسی در جرائم قابل گذشت، نیازی به اظهار عقیده دادستان ندارد، اما در سایر موارد مذکور در ماده ۳۵۲، اظهار عقیده دادستان لازم است (خالقی، ۱۴۰۰: ۴۹۵).

به نظر می‌رسد دلیل غیرعلنی بودن رسیدگی به جرائم قابل گذشت با تقاضای طرفین را باید در عدم ارتباط این دعاوی با نفع عمومی و کمرنگ بودن احتمال اجحاف به حقوق طرفین در این نوع دعاوی جست‌وجو کرد. با این حال نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که دادرسی علنی حق طرفین دعوا به حساب نمی‌آید تا با مخالفت آنها با این امر در جرائم قابل گذشت، بتوان دادرسی را پشت درهای بسته برگزار کرد. بر این اساس، توجه به مصلحت‌های برگزاری علنی دادرسی و همچنین منافع و کارکردهای این اصل، نمایانگر این واقعیت است که اهمیت علنی بودن دادرسی در تضمین حقوق دفاعی متهم و حمایت از او از یک سو و تأمین منافع و مصالح اجتماعی از سوی دیگر، فلسفه‌ای مضاعف و چندگانه به این اصل اعطا کرده است و درست به همین دلیل، محدودنگری به فلسفه و مبانی این اصل مهم، می‌تواند به معنی چشم

بستن بر روی کارکردهای متعدد این اصل تلقی شود. ضمن اینکه خود عنوان جرم قابل گذشت نیز محل چالش بوده و با مبانی جرم‌انگاری در تعارض است و می‌تواند به کالوارگی حقوق کیفری، خصوصی‌سازی و قیمت‌گذاری بر مجازات‌ها توسط طرفین و گاه در عمل به فشار بر بزهدیدگان یا فریب آنها بینجامد (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۲۳). از این رو به نظر می‌رسد برگزاری غیرعلنی دادرسی مربوط به جرائم قابل گذشت، علی‌رغم حرف و حدیث‌های موجود در خصوص انطباق آن با قانون اساسی، به دلیل افراط‌گرایی در گذشت‌پذیر کردن جرائم در سال‌های اخیر و وجود جنبه عمومی در این نوع از جرائم و همچنین به سبب نامعقول و توجیه‌ناپذیر بودن، قابل انتقاد بوده و استثنایی ناموجه بر دادرسی علنی خواهد بود.

۴. نتیجه

مصادیق حصری طرح‌شده در خصوص صورت‌بندی محدودیت‌های قانونی دادرسی علنی در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر و تحدید آنها (محدودیت بر محدودیت‌ها) با استفاده از آرا و تفسیرهای نهادهای قضایی و نظارتی حقوق بشری، بیانگر تلاش نظام بین‌المللی حقوق بشر در جهت سازگاری بین اصل علنی بودن دادرسی و محدودیت‌های قانونی آن در محاکم ملی است. بر همین اساس، از منظر موازین بین‌المللی، استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی کیفری و هرگونه ممنوعیت انتشار جریان رسیدگی توسط رسانه‌ها، باید با سازوکارهای مناسب همراه باشد و عنصر «ضرورت» باید به‌عنوان مبنا و نقطه شروع اعمال هرگونه محدودیت در مورد ماهیت علنی بودن دادرسی در محاکم ملی مدنظر قرار گیرد. با این حال، عدم تعیین دامنه موضوعاتی که به‌عنوان مصادیق قانونی برگزاری غیرعلنی دادرسی در اسناد حقوق بشری شناخته می‌شوند و همچنین، دادن اختیار به دولت‌ها در جهت تفسیر مفهوم و تعیین گستره این مصادیق در قوانین و رویه محاکم خود، و نیز دستاویز قرار دادن حفظ نظم و امنیت دادگاه تحت عنوان منافع عدالت و اجرای صحیح آن در جهت غیرعلنی کردن دادرسی، انتقادی است که به نظام بین‌المللی حقوق بشر وارد است.

در خصوص استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی در نظام کیفری ایران، دو ایراد قابل طرح است: یکی اینکه، بررسی استثنائات ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری و تطبیق آن با استثنائات مندرج در اصل ۱۶۵ قانون اساسی، به‌روشنی نشان می‌دهد که قانونگذار عادی، دایره استثنائات دادرسی علنی را تعمیم و گسترش داده است که این امر با توجه به تفوق قانون اساسی بر قوانین عادی، خلاف مبانی حقوقی بوده و نقض قانون اساسی محسوب می‌شود. ایراد دیگر اینکه، عباراتی مانند نظم عمومی، امنیت عمومی، اخلاق حسنه، احساسات مذهبی و احساسات قومی، از اصطلاحات کلی‌اند که درک مصادیق آنها بسیار دشوار به نظر می‌رسد. با این حال، نظام

کیفری ایران در خصوص عدم جواز برگزاری غیرعلنی دادرسی به بهانه حفظ نظم دادگاه، و همچنین علنی بودن محاکمات سیاسی و مطبوعاتی و تفکیک آن از جرائم علیه امنیت، به شکل منطقی و قابل قبولی سختگیرانه‌تر از نظام بین‌المللی حقوق بشر عمل کرده است.

بنابر آنچه آمد، می‌توان نتیجه گرفت که به‌رغم گستره نامعقول و ابهام در معنا و مفهوم برخی از این مصادیق و همچنین تفاوت در قلمرو برخی از این استثنائات و نحوه اعمال آنها در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام کیفری ایران، که شاید بتوان این امر را به نوع نظام حاکم بر ایران و جامعه بین‌المللی و معیارهای موجود در آنها نسبت داد، می‌توان گفت که در خصوص استثنائات حضور افراد در جلسه دادرسی، نظام کیفری ایران و نظام بین‌المللی حقوق بشر، تا حدود زیادی با یکدیگر همسو و منطبق‌اند.

در پایان، با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، از آنجا که دامنه شمول دادرسی‌های غیرعلنی و قبض و بسط آن و همچنین شیوه اعمال و اجرای آن در دادگاه‌ها، تأثیر زیادی در افزایش یا کاهش شفافیت دادرسی کیفری خواهد داشت، از این‌رو برای کمک به پیشرفت و توسعه مفهوم اصل علنی بودن دادرسی در نظام کیفری ایران و همچنین تنظیم و تعدیل قلمرو محدودیت‌های آن در راستای حاکمیت این اصل، سازوکارهایی در حوزه تقنینی و قضایی از سوی نگارندگان به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۵. پیشنهادهای مربوط به سازوکارهای تقنینی

۱. تفسیرپذیری برخی استثنائات مقرر در قانون که اغلب از گونه‌ای ابهام مفهومی برخوردارند، در عمل زمینه‌ساز برداشت‌های متفاوت و بعضاً بسیار موسع خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از محاکمات کیفری را می‌توان به یکی از این مصادیق استثنا ملحق نمود. این موضوع به سبب واگذاری تشخیص آن به دادگاه‌ها و امکان توسل غیرواقعی قضات به آنها و گسترش قلمرو قانون و تعرض به مرزهای آزادی و امنیت افراد، می‌تواند دادرسی علنی را با مانعی جدی مواجه سازد. بنابراین، به نظر می‌رسد که لازم است قانونگذار با اصلاح قوانین حداقلی موجود، مصادیق استثنائات را به‌طور دقیق تعیین کند و در واقع، در احصای موارد دادرسی غیرعلنی، از شیوه تصریح به مصادیق تبعیت کند تا با تأمین شفافیت حداکثری قانون، تاب تفسیرپذیری و توسعه عملی مصادیق را کاهش دهد.

۲. با توجه به واگذاری تشخیص مصادیق غیرعلنی بودن دادرسی به دادگاه، ضروری است که هیچ محدودیتی به روش خودسرانه در برگزاری علنی محاکمات اعمال نشود. بنابراین مسئولیت توجیه اعمال این محدودیت‌ها باید بر دوش دادگاه باشد تا از این طریق، از سوءاستفاده‌های احتمالی ممانعت شود. از این‌رو باید امکان به چالش کشیدن قرار دادگاه مبنی بر برگزاری

غیرعلنی دادرسی، وجود داشته باشد. بر این اساس، ضروری است که قانونگذار به منظور کاستن از توسعه بی‌جهت دامنه استثنائات دادرسی علنی و سوءاستفاده قضات از این اختیار قانونی، مستدل و مستند بودن قرار غیرعلنی بودن دادرسی و قابلیت اعتراض به این قرار را پیش‌بینی کند تا از این طریق، نظارت قضایی بر این تشخیص دادگاه میسر شود.

۳. هرگونه اعمال محدودیت به صورت غیرموجه و به‌غیر از مصادیق از قبل تعیین‌شده در قوانین، باید با ضمانت اجرای قانونی همراه باشد. در قوانین ایران، هیچ‌گونه ضمانت اجرای صریح و روشنی در این خصوص وجود ندارد. اگرچه ممکن است استفاده از ظرفیت موجود در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی در این خصوص پیشنهاد شود، لیکن این ظرفیت نیز با دشواری‌هایی همچون عدم صراحت قانونی، دشواری اثبات جرم به دلیل اختیارات گسترده قضات در برگزاری غیرعلنی دادرسی‌ها و همچنین دشواری اثبات سوءنیت قضات مواجه خواهد بود. بنابراین، قانونگذار برای تضمین برخورداری از حق دادرسی علنی و جلوگیری از سوءاستفاده مقام قضایی از اختیار گسترده خود در غیرعلنی اعلام کردن جلسه رسیدگی، باید ضمانت اجرایی صریح و مؤثر پیش‌بینی کند.

۶. پیشنهادهای مربوط به سازوکارهای قضایی

۱. قضات دادگاه‌ها نباید دامنه مصادیق قانونی محدودکننده را به‌گونه‌ای تفسیر کنند که حق دادرسی علنی به‌طور کل به‌خطر بیفتد. از این‌رو تمامی قیود و شروط مربوط به ایجاد محدودیت، دقیقاً باید به نفع اصل علنی بودن دادرسی تفسیر شوند. از طرفی نیز، دستور برگزاری جلسات غیرعلنی باید با سختگیری صادر شود؛ به‌طوری‌که برای اجرای صحیح عدالت، چاره‌ای جز اعمال برگزاری غیرعلنی دادرسی وجود نداشته باشد. همچنین در صورتی‌که بتوان با غیرعلنی کردن قسمتی از روند رسیدگی، به اهداف مدنظر نائل شد، صرفاً باید همان قسمت از جلسات، غیرعلنی برگزار شود. بدین ترتیب باید دو عنصر «ضرورت» و «تناسب» را به‌عنوان مبنا و نقطه شروع اعمال هرگونه محدودیت در مورد ماهیت علنی بودن دادرسی مدنظر قرار داد.

۲. قضات دادگاه‌ها می‌توانند حسب مورد از حضور برخی افراد در جلسه دادرسی ممانعت به‌عمل آورند. از این‌رو هنگامی‌که ممنوعیت عام برای شرکت در جلسه رسیدگی وجود ندارد و فقط به افراد یا گروه‌های خاصی اجازه ورود به دادگاه داده نمی‌شود، دادرسی همچنان علنی محسوب می‌گردد. اما هنگامی‌که جلسه دادرسی به تشخیص قاضی به‌صورت غیرعلنی برگزار می‌گردد، محرومیت افراد از حضور در جلسه دادرسی نباید با تمایز و تبعیض صورت پذیرد؛ به‌طور مثال، نباید محدود به گروه خاصی از افراد شود. با این حال در چنین وضعیتی نیز ضروری است که

دادگاه‌ها شرایط حضور متهم یا وکیل وی در جلسه‌ای که در حال رسیدگی به اتهامات اوست را فراهم سازند.

۳. آنچه باید از سوی قضات به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در خصوص شفافیت و ارتقای کیفیت عدالت مورد توجه قرار گیرد، استقلال علنی بودن حکم نسبت به حق برخورداری از دادرسی علنی است. بر این اساس، حتی در مواردی که بر اساس قانون، عموم مردم و رسانه‌ها از حضور در جلسه دادرسی محروم شده باشند و تمام یا بخشی از محاکمه به‌صورت غیرعلنی برگزار شود، اصل اعلان علنی حکم به‌عنوان یکی از الزامات اساسی دادرسی علنی، باید در تمام دادگاه‌ها لازم‌الاتباع باشد و تصمیم دادگاه به‌همراه یافته‌های اساسی، شواهد اصلی مورد استناد و همچنین استدلال‌های قانونی باید در دسترس عموم قرار گیرد؛ مگر اینکه دلایل قانونی برای محدودیت انتشار حکم وجود داشته باشد.

منابع

الف) فارسی

۱. اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷). منابع قومی ناسیونالیسم. واحد ترجمه. فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱)، ۱۸۳-۲۰۶.
۲. چلبی، فائقه؛ قاسم‌آبادی، مرتضی و آقاپور، کمال (۱۳۹۶). تحلیلی بر جایگاه نظم عمومی در نظام حقوقی ایران. فصلنامه قضاوت، ۱۷(۹۱)، ۸۹-۱۲۰.
۳. حاجی‌پور کندرود، علی؛ هاشمی، سید محمد؛ یاوری، اسدالله و جلالی، محمد (۱۳۹۸). تأملی در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۹(۴)، ۱۱۷۱-۱۱۹۰.
۴. خالقی، علی (۱۳۸۳). علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی. مجله پژوهش‌های حقوقی، ۳(۵)، ۲۹-۴۹.
۵. خالقی، علی (۱۴۰۰). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چ هفدهم، تهران: شهر دانش.
۶. رستمی، هادی (۱۴۰۰). گذشت‌پذیری جرائم در پرتو مبانی حقوق کیفری. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۱(۲)، ۳۲۳-۳۴۳.
۷. زراعت، عباس (۱۳۸۳). اخلال در نظم دادگاه. مجله کانون وکلا، ۳۶(۱۸۴ و ۱۸۵)، ۱۸۱-۱۹۵.
۸. زراعت، عباس (۱۳۹۱). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. چ هفتم، تهران: خط سوم.
۹. صورت‌مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). ج ۳، چ اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

۱۰. فضائی، مصطفی (۱۳۹۷). *دادرسی عادلانه؛ محاکمات کیفری بین‌المللی*. چ چهارم، تهران: شهر دانش.
۱۱. گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۰). *آیین دادرسی کیفری*. چ پانزدهم، تهران: جنگل.
۱۲. موسی‌زاده، رضا (۱۴۰۰). *حقوق اداری ۱ و ۲*. چ بیستم، تهران: میزان.
۱۳. مهرپور، حسین (۱۴۰۱). *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. چ یازدهم، تهران: دادگستر.
۱۴. هاشمی، سید محمد (۱۴۰۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی*. ج ۲، چ سی‌ودوم، تهران: میزان.

ب) انگلیسی

15. Anite, C. (2019). *Open Justice; A Closed or Open Reality For Uganda's Media?*. First Ed, Kampala: Freedom of Expression Hub.
16. Burfeind, J., Jeglum, D., & Hollist, D. (2018). *Juvenile Justice: An Introduction to Process, Practice, and Research*, First Ed, London: Routledge.
17. Clooney, A., & Webb, P. (2022). *The Right to a Fair Trial under Article 14 of the ICCPR*. 2nd Ed, Oxford: Oxford University Press.
18. Cosenza, I. (2004). Open Justice and National Security Cases: The ALRC Inquiry into Protecting of Classified and Security Sensitive Information. *Australian Law Reform Commission Reform Journal*, 12(85), 53-58.
19. Cunliffe, E. (2012). "Open Justice: Concepts and Judicial Approaches." *Publications Faculty of Law at the University of British Columbia*, 40(3), 385-411.
20. Dadwal, L. (2019). Open Justice and Rule of Law: Indian Scenario. *International Journal of Research and Analytical Reviews*, 6(1), 901-926.
21. Dick, T. (2010). Open Justice and Closed Courts: Media Access in Criminal Proceedings in NSW. *Journal Criminal Law*, 34(6), 1-20.
22. Jaconelli, J. (2002). *Open Justice: A Critique of the Public Trial*. First Ed, New York: Oxford University Press.
23. McLachlin, B. (2014). *Openness And The Rule Of Law*. London: At the Annual International Rule of Law Lecture.
24. Netheim, G. (1985). Open Justice Versus Justice. *Adelaide Law Review Association*, 9(1-4), 487-518.
25. OSCE office for Democratic Institutions and Human Rights (2012). *Legal Digest of International Fair Trial Rights*, First Ed, Warsaw: Agencja Karo.
26. Paciocco, D. (2005). When Open Courts Meet Closed Government. *The Supreme Court Law Review: Osgoode's Annual Constitutional Cases Conference*, 29(1), 385-418.
27. Pejic, J., & Lesnie, V. (2000). *What Is a Fair Trial (A Basic Guide to Legal Standards and Practice)*. 2nd Ed, New York: Lawyers Committee for Human Rights.
28. Uka, M. (2019). The Right of the Defendant for Public Hearing and the Role of Media in this Publicity. *Acta Universitatis Danubius*, 15(1), 214-228.

ج) احکام و گزارش‌ها

29. Advisory Opinion IACHR (OC-17/2002), Juridical Condition and Human Rights of the Child, 28 August 2002.
30. Belashev v. Russia (No. 28617/03), 4 December 2008.
31. Chaushev and Others v. Russia (Nos. 37037/03; 39053/03; 2469/04), 25 October 2016.
32. Diennet v. France (No. 18160/9), 20 March 1995.
33. Ferreira v. Portugal (No. 19867/12), 11 July 2017.
34. Friend and Others v. The United Kingdom (Nos. 16072/06; 27809/08), 17 December 2009.
35. Handyside v. The United Kingdom (No. 5493/72), 4 November 1976.
36. Hayrapetyan v. Armenia (No. 69931/10), 21 December 2021.
37. Comments on Peru (U.N. Doc. CCPR/C/79/Add.67), 25 July 1996.
38. General Comment, No. 32, HRC (U.N. Doc. CCPR/C/GC/32), 23 August 2007.
39. Kartoyev and Others v. Russia (No. 9418/13; 9421/13; 49007/13), 19 October 2021.
40. Krestovskiy v. Russia (No. 14040/03), 28 October 2010.
41. Markkinapörssi Oy and Satamedia Oy v. Finland (No. 931/13), 27 June 2017.
42. Sultanova et. al. v. Uzbekistan (No. 915/2000), 31 March 2006.
43. The Juvenile Re-education Institute v. Paraguay (Series c, No. 112), 2 September 2004.
44. The Reporters Committee for Freedom of the Press, Access to Juvenile Courts, A Reporters Guide to Proceedings & Documents, 1999.
45. T v. The United Kingdom (No. 24724/94), 16 December 1999.
46. V v. The United Kingdom (No. 24888/94), 16 December 1999.
47. Yam v. The United Kingdom (No. 31295/11), 16 January 2020.

د) اسناد حقوق بشری

48. American Convention on Human Rights (1969).
49. Convention on the Rights of the Child (1989).
50. European Convention on Human Rights (1950).
51. International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
52. Principles and Guidelines on the Right to a Fair Trial and Legal Assistance in Africa (2003).
53. United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (Beijing Rules) (1985).